

چرا رژیم ولایت فقیه  
از ریشه  
با اصول دموکراتیک  
در تضاد است؟

نشر حزب دموکراتیک مردم ایران  
آدرس ما:

RIVERO  
P. B. 47  
92215 SAINT CLOUD CEDEX  
FRANCE

## چرا رژیم ولایت فقیه از ریشه با اصول دموکراتیک در تضاد است؟

### زمینه

هدف اصلی از این بررسی فشرده که با انکاء به منابع اسلامی تهیه و تنظیم گردیده، نه انتقاد از اسلام سنی و شیعی (که ولایت فقیه جزئی از آن سیستم و وابسته به آن است)، بلکه نشان دادن این مسئله بسیار مهم است که چرا ولایت فقیه در مقایسه با دموکراسی غربی (چه دموکراسی بورژوازی و چه دموکراسی خلقی)، غیر دموکراتیک، استبدادی و توتالیتر است و نه تنها در امور وجدانی انسان (آزادی فردی، آزادی مذہب و عقیده، آزادی گفتار و نوشتار و غیره) دخالت می کند و آنرا با خشونت سرکوب می نماید، بلکه بنا بر سرشت خویش، حتی در کوچکترین مسائل مربوط به زندگی خصوصی انسان دخالت می نماید و مسیر این امور را در چنگ می گیرد. به عبارت دیگر هدف اصلی از این بررسی این است که نشان دهیم که استبداد و توتالیترسیم (استبداد همه گیر)، ذاتی رژیم ولایت فقیه است، که این استبداد، امری عرضی Accidental نیست، امری جوهری Substantiel است. تفاوت عظیم و با عبارت بهتر تضاد رژیم ولایت فقیه با دموکراسی غربی، ریشه در تفاوت و تضاد دارد که ما بین حقوق غربی و حقوق اسلامی (یا فقه اسلامی) نهفته است، و بررسی فشرده حاضر نیز هدف دیگری جز ترسیم نمودن این تضاد ندارد.

### خصوصیات حقوق اروپائی

هدف افلاطون در کتاب جمهور (یا جمهوریت) از ایجاد مدینه فاضله (اتوبی)، برقراری عدالت بود. اما پایه های عدالتی که او مبلغ آن بود، بر جهان بینی و نظریات مذہبی و اخلاقی یونانیان قرار داشت. این جهان بینی، منکی و مبتنی بر قضا و قدر بود و حتی خدای خدایان "ژئوس" نیز خود تابع قضا و قدر بود.

مفهوم عدالت از نظر افلاطون این بود که هر یک از شهروندان اعم از سرباز و پیشه رو برده و برده - دار و حکمران، به کار خویش مشغول باشند و در امور طبقات و قشرهای دیگر دخالت نکنند. زیرا سر نوشت هر فرد توسط قضا و قدر تعیین شده و ضامن برقراری و تعادل جامعه، دخالت نکردن یک طبقه در امور طبقات دیگر است.

ارسطو، "دولت" را عالی ترین نوع جامعه و خیر مطلق می دانست. او معتقد بود که انسان بدون قانون، از حیوان پست تر است و وجود قانون، منکی به "دولت" است.

"حقوق رومی" La Jurisprudence Romaine، بخشی از تعلیمات فلسفی رواقیون

Stoiciens یعنی "حقوق طبیعی" Jus Naturalis را به کار گرفت. به عبارت دیگر حقوق رومی، نظریات رواقیون درباره حقوق طبیعی را همچون ابزار فلسفی مورد استفاده قرارداد. در این حقوق، لگالیسم از اهمیت بسیار برخوردار بود. طبق نظریه لگالیسم، دولت، مخلوق قانون بود. دولت نمی‌بایست از نظر جامعه شناسی یا نیکی اخلاقی Le bien morale مورد بحث یا قضاوت قرار گیرد. بلکه دولت باید از لحاظ صلاحیت قضائی و حقوقی مورد قضاوت و تحلیل قرار گیرد. این نوع برخورد به دولت و قانون در تفکریونانی به ندرت یافت می‌شد، ولی از دوره رومیان تا کنون، جزئی از فلسفه سیاسی است. اهمیت سیسرون Cicéron (قرن اول قبل از میلاد) به عنوان برجسته‌ترین حقوقدان رومی در این بود که نظریاتی این جهانی داشت و هدف او تجدید جمهوری مشروطه بود. سیسرون از فلسفه طبیعت رواقیون برداشت‌هایی نمود که از عصر او تا قرن نوزدهم در تمام اروپای غربی شایع بوده است.

از نظر سیسرون یک نوع "حقوق جهانی طبیعی" وجود دارد که هم ناشی از حکومت خداوند بر جهان، و هم ناشی از خصلت عقلی و اجتماعی انسان می‌باشد. زیرا انسان نیز وابسته به خداوند است. مفهوم "دولت مشروطه جهانی" نیز همین است. این دولت در همه جای جهان است و اطاعت از آن بر تمام مردم ورتام ملل واجب است. یک "حقوق حقه" Droits Légitimes به نام "عقل" وجود دارد که با "طبیعت" وفق می‌دهد. حقوق حقه یا عقل، شامل حال تمام مردم می‌گردد و غیر قابل تغییر و جاودانی است.

طبق این حقوق جاودانی، تمام مردم باید یکدیگر برابر هستند. دولت، یک "جامعه اخلاقی" Société morale است، یعنی عبارت از اشخاصی می‌باشد که مشترکاً مالک دولت و قانون دولت می‌باشند. قوانینی که وضع می‌شود تاجائی سزا و اطاعت هستند که با قانون طبیعی یعنی حقوق طبیعی (آزادی فردی، عقل، مساوات در برابر قانون و غیره) موافق باشند. اما افراد، ملزم به اطاعت از قوانینی که با حقوق طبیعی مخالف هستند، نیستند. نظریه سیسرون درباره حقوق طبیعی، از نظر منطقی مساوی بود با نظریه برابری انسانها. اومی خواست که از "اصل برابری انسانها" به "اصل یگانگی جامعه انسانی" برسد.

از زمان استقرار مسیحیت در روم، جنگ بین حقوق طبیعی و حقوق الهی Jus Divinum یا Jus Sacrum (پاپ و کلیسا) آغاز شد. از قرن پانزدهم به بعد به سبب ظهور جدی بورژوازی در صحنه، این جنگ تشدید گردید. با ظهور نسانس و اومانیزم و رفورم (پروتستانیزم)، پیشرفت لیبرالیسم فلسفی و سیاسی و اقتصاد (به خصوص فلسفه جان لاک) و حقوق طبیعی از یک سو، و عقب نشینی کلیسای کاتولیک از سوی دیگر تشدید گردید. لیبرالیسم فلسفی و سیاسی در برنامه کار رفورم قرار داشت و از هدف‌های آن نبود، اما در اینکه ظهور پروتستانیزم به پیشرفت فلسفه لیبرال کمک کرد، هیچ تردیدی نیست. رفورم، حاکمیت پاپ را در هم شکست و بطور قابل ملاحظه

پیشرفت حکومت‌هایی را که منشأ الهی نداشتند آسان ساخت. رفورم با وادار کردن ضریب به قدرت حاکمه پاپ، انسان‌ها را از بند ارزشهای کهن آزاد کرد، و با برابرتر دید نسبت به عقاید کهن، بسه پیشرفت فلسفه و منطق و علوم کمک نمود. آزادی فرد، یکی از نتایج رفورم بود (زیرا که طبق نظریات لوتر و کالون، برای ایجاد ارتباط بین خداوند و انسان احتیاجی به واسطه یعنی پاپ و روحانیون نبود) در حالی که به هیچ صورت در برنامه رفورم قرار نداشت و جز چیزهای جزئیات رفورم نبود.

اهمیت ماکیاوول در آن بود که در مقابل قدرت الهی یا قدرت پاپ Sacerdotium، قدرت انسان یا "قدرت دولت و قدرت دنیوی" Imperium را قرارداد. این عمل به مثابه حمایت از فرد (انسان)، در مقابل پاپ در امر قانونگذاری بود. "آ. ن. وایت‌هد" فیلسوف و منطق دان نامی عصر ماکه به اتفاق برتراند راسل "منطق ریاضی" را بوجود آورده، به درستی می‌گفت که: "هدف جیوردا نیورنو G. Bruno روح و خاطر علم نبود، بروی راه آزادی تکرار می‌کرد." "ژان بَدِن" J. Bodin معتقد بود که وجود یک دولت نیرومند برای جامعه امری ضروری است، زیرا این دولت (و در واقع انسان)، حافظ حقوق مدنی Droit Civil و حقوق سیاسی افراد است. از نظر بَدِن، جامعه مطلوب جامعه‌ای است که دارای "حکومت قانونی" باشد. قانون نیز مجموعه‌ای از قوانین الهی، قوانین طبیعی و قوانین موضوعه Droits établis است و در این میان، قوانین طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. مهم‌ترین اصل قانون طبیعی، احترام به آزادی فطری افراد است.

ماکیاوول و بدن برخلاف گذشتگان خود به جای آنکه پژوهشهای اجتماعی را بر اساس "روابط فرد با هر دو کار" قرار دهند، بر اساس "روابط فرد با فرد" قراردادند. "توماس هابز" T. Hobbes معتقد بود که قوانین اجتماعی، ساخته ذهن و اراده انسانهاست. این قوانین، نشانه چاره‌جویی انسانها برای حل مسائل اجتماعی است، برخلاف قوانین طبیعی که نمودار فرمانهای الهی هستند. باین همه، قوانین طبیعی نیز چنان ماهیتی دارند که اگر خدا هم وجود نمی‌داشت، باز انسانها ناگزیر به رعایت آن بودند.

"لاک" شدیداً از حقوق طبیعی (حق حیات، آزادی فردی، مالکیت و غیره) دفاع می‌کرد. او معتقد بود که دایره عمل حکومت باید محدود به همان اختیاراتی باشد که افراد به او واگذار کرده‌اند. وظیفه دولت، حمایت از افرادی است که با کوشش خود ثروت اندوخته‌اند. زیرا خداوند جهان را به انسانهای زحمتکش و فرزانه ارزانی داشته است. آزادی فردی، ضامن موفقیت فرد و در نتیجه باعث ثروتمند شدن جامعه است، بنابراین نباید به فرد، وظیفه‌ای را که مورد رضایت او نیست تحمیل کرد.

در فرا نسه جمله معروف دکارت "می‌اندیشم، پس هستم" Cogito ergo sum به لاتین - Je pense donc je suis (به فرانسه) در حکم تأیید

نظریه ای قدیمی بود که طبق آن انسان را به جای خداوند، ارباب جهان می دانست. بورژوازی فرانسه که با اشرافیت فئودال و شاه و کلیسا بر سر کسب قدرت سیاسی می جنگید، خواستهای خود را که عبارت بود از آزادی مدنی *liberté civile*، در وجود ولتر یافته بود. ولتر خود عمیقاً شیفته لاک و نهادهای سیاسی و حقوقی و فلسفی انگلیسی بود.

کتاب "روح القوانين" *l'Esprit des lois* اثر معروف منتسکیو با تأکید بر "حقوق طبیعی" آغاز شده بود:

"قانون عبارت است از روابطی لازم که ناشی از طبیعت اشیا می باشد" روسو در "قرارداد اجتماعی" برد مسئله مهم "حقوق بطلان ناپذیر فرد" و "اراده عامه" *Volonté générale* پیوسته تأکید می کرد.

بدین ترتیب در تفکرات اروپائی از عصر سیزدهم تا قرن نوزدهم، "حقوق طبیعی" رفته رفته جایگاه "حقوق الهی" را اشغال کرد و آنرا از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی و تفکر فلسفی و علمی کاملاً دور ساخت. به عبارت ساده تر در حقوق اروپائی یا غربی، قانونگذار، انسان است و نه خداوند.

خصوصیات حقوق اسلامی یا فقه اسلامی

ویژگی یا جوهر قوانین قرآنی یا اسلامی (چه اسلام سنی و چه اسلام شیعی) در دو مسئله حیاتی و بسیار مهم است:

۱- در تعالیم قرآنی، قانونگذار، خداوند است و نه انسان، و هیچ انسانی حتی پیامبر حق قانونگذاری ندارد. پیامبر و یا بعبارت بهتر وظیفه پیامبر، عبارت است از ابلاغ قوانین الهی به انسان. قوانینی که از طریق وحی به پیامبر ابلاغ شده و او تنها مجری آن قوانین است و جاننشینان پیامبر نیز وظیفه ای جز اجرا ندارند.

۲- قوانین الهی یا قوانین قرآنی، تخییرناپذیر، جاودانی، و متعلق به تمام مکانهـا و زمانهاست. برای احتراز از اطاله کلام (و بیشتر برای بستن راه سفسطه های کسانی که با فقه و فقیه و ولایت فقیه خصومت می ورزند و بطریق ضعف شدید دانششان در علوم اسلامی و فرهنگ غریبی، مدعی اند که اسلام راستین ربطی با فقه و فقیه و ولایت فقیه ندارد!)، این نکته بسیار مهم را به شکلی بسیار فشرده و با استفاده از قرآن (و فقط با استفاده از قرآن و نه با استفاده از احادیث و فتاوی فقهایی مسلمان از قرن دوم هجری تا کنون) مورد بررسی قرار خواهیم داد، زیرا که هیچ فرد مسلمانی در صحت قرآن هیچ تردیدی ندارد:

الف - جهان هستی توسط خداوند خلق شده است:

۰۰۰ او آفریدگار عالمیان است (قرآن، سوره ۴۰، آیه ۶۵)

ب - خداوند انسان را خلق کرده و در همه جا باوست:

- و ما انسان را خلق کردیم ۰۰۰ و از گرد کردن به او نزد یکتریم (سوره ۵۰، آیه ۱۶)

۰۰۰ و هر کجا باشید او را شناسست و هر چه کنید آگاه است (سوره ۵۷، آیه ۴)

- خدا سرپرست مردم است (سوره ۲، آیه ۱۸)

ج - خلق انسان فلسفه ای دارد و انسان پس از مرگ به سوی خدا بازگشت خواهد نمود:  
- آیا چنین پنداشته اید که شمارا به عبث و بازیچه آفریده ایم (پس از مرگ) هرگز به ما بازگشت نخواهید کرد؟ (سوره ۲۳، آیه ۱۱۵)

د - اساس جهان بر عدل الهی قرار دارد:

او نیکبایان عدل و درستی است (سوره ۳، آیه ۱۸)

ه - انسان دارای غریزه خداجویی است و این غریزه متولد می شود:  
و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن (سوره ۳۰، آیه ۳۰)  
و- قانونگذاری متعلق به خداوند است حتی پیامبر حق قانونگذاری ندارد. قانون خدا از هر جهت کامل است. قانون خدا ابدی است و هرگز تغییر نمی پذیرد:

۰۰۰ امر آن به دست من [پیامبر] نیست. فرمان جز خدا را نخواهد بود و او حق دستوری دهد (سوره ۶، آیه ۵۷)

- ما در کتاب [قرآن] بیان هیچ چیز را فرموده ایم (سوره ۶، آیه ۳۸)

- ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند (سوره ۱۱، آیه ۸۹)

- بدانکه سنت [قانون] خدا هرگز تغییرپذیر نیست (سوره ۲۳، آیه ۶۲)

- قانون [سنت] خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق و سنت الهی هرگز تغییر نمی پذیرد (سوره ۳۵، آیه ۴۳)

- کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ کس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد (سوره ۶، آیه ۱۱۵)

ز- خداوند برای اجرای قوانین ابدی و تغییرناپذیر خود، پیامبران را از میان انسانها برمیگزیند:

خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرارداد حقایق احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و مرتویز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آنرا سفارش نمودیم (سوره ۲، آیه ۱۳)

ح- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر است و انسانهای دیگر تسلط دارد و اطاعت از او واجب است، و هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست. پس از پیامبر، جانشینان او (خلفای اربعه و علمای مذهبی طبق نظرات اهل تسنن، امامان و علمای مذهبی طبق نظرات اهل تشیع) رهبری روحانی و مذهبی و نیز رهبری سیاسی و اجتماعی مردم را برعهده دارند و قوانین ابدی خداوند را اجرا می کنند:

۰۰۰ او رسول خدا و خاتم انبیاست (سوره ۳۳، آیه ۴۰)

- پیامبران نفس مؤمنان (از خود مؤمنان) به آنها نزد یکتر است (سوره ۳۳، آیه ۶)

- هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است (سوره ۲ آیه ۸۵)

- اطاعت کنید از خداوند و پیامبر و والیان امر (سوره ۴ آیه ۵۹)

- باید گروهی از شما باشند که دعوت به خیر کنند ، به نیکی فرمان دهند و از زشتی بازدارند (سوره ۳ آیه ۱۰۴)

ط - تنها جامعه قابل قبول ، جامعه ای است که افراد آن قوانین ابدی خداوند را تحت رهبری پیامبر و جانشینان او (خلفای اربعه یا امامان و نایبان امام غائب) می کنند :

مردان و زنان مؤمن همه یار و دستار یکدیگرند ، خلق را به کار نیکو و از کار زشت منع میکنند ، نماز به پامی دارند و زکوة می دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می کنند (سوره ۹ آیه ۷۱)

ماهیت قوانین ابدی و تغییرناپذیر خداوند چیست ؟ مجموعه قوانین اسلامی ، از نظر وسعت و تنوع در میان تمام ادیان جهان بی نظیر است . این قوانین نه تنها زمینه های عبادی و مذهبی ، حقوقی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی را در بر می گیرد (زیرا اسلام دین این جهان و آن جهان با هم است و قدرت مذ هبی یا قدرت روحانی در شخص پیامبر و امامان و نایبان امام غائب ، با قدرت سیاسی و اجتماعی درهم آمیخته ، و رهبر اسلامی ، هم رهبر روحانی است و هم رهبر سیاسی ، بلکه در خصوصی ترین و شخصی ترین امور زندگی انسان نیز دخالت مینماید .

بخش اعظم قوانین اسلامی در قرآن به صراحت ذکر شده است که از جمله آنهاست :

ریاست روحانی و سیاسی پیامبر و جانشینان او (سوره ۴ آیه ۵۹) جهاد (سوره ۹ آیه ۲۹ و ۷۳) هجرت (سوره ۹ آیه ۲۰) - حقوق و موقعیت زنان (سوره ۴ آیه های ۳۵ تا ۳۵) - ارث (سوره ۴ آیه های ۳۵ تا ۳۵) - تقوی (سوره ۷ آیه ۱۲۸) - خمس و زکوة (سوره ۸ آیه ۴۱ ، سوره ۹ آیه ۱۰۴) - امر به معروف و نهی از منکر (سوره ۹ آیه ۱۱۲) - حجاب (سوره ۲۴ آیه ۵۲ تا ۵۵) - قصاص (سوره ۲۴ آیه ۲۴ تا ۲۴) ، سوره ۴ آیه ۳۵ تا ۳۵ و ...

بخش دیگر قوانین اسلامی از سنتهای پیامبر (احادیث) استخراج شده است . قوانین و مقررات فرعی شامل آن اموری است که در قرآن و احادیث از آنها به صراحت یاد نشده است . این قوانین و مقررات توسط علمای مذ هبی هر عصر تدوین شده است . شیوه تدوین آنها بدین گونه بوده که علمای مذ هبی ، یک پدیده تازه را که در قرآن و حدیث از آن به صراحت یاد نشده ، با سایر پدیده های دیگر که در قرآن و حدیث از آنها یاد شده ، قیاس Dédution نموده و رای یافتی Jugement خویش را صادر کرده اند .

امام علی ، خطبه ۱۸ از نهج البلاغه را به دفاع از قوانین ابدی و تغییرناپذیر الهی اختصاص داده و اینکه بر آیه ۱۳۸ از سوره ۶ و آیه ۸۹ از سوره ۱۶ (که ذکر آنها رفت) ، اظهار داشته است که این قوانین ، در قله تکامل قرار دارند و اگر در مرحله اجرای آنها شکالی پیش می آید ، نفس از

مجریان قانون است نه از خود قانون قرآن .

آیت الله علامه محمد حسین طباطبائی درد و اثر خویش قرآن در اسلام (ص ۱۱۵ تا ۱۲۰) و شیعه در اسلام (ص ۸۵) با تکیه بر چند آیه از قرآن و از جمله آیه ۱۶۲ از سوره ۴ ، از اجزای دانی بودن و غیر قابل تغییر بودن قوانین الهی دفاع نموده است . از نظر طباطبائی ، قانونگذاری کار خداوند است و انسان حق قانونگذاری ندارد . زیرا عقل بشری با تمام مزایایی که دارد ، قادر به تشخیص خیر از شر نیست و به همین دلیل بشر را امر قانونگذاری محتاج به خداوند و وحی است .

آیه الله مرتضی مطهری در کتاب ختم نبوت (ص ۵۵) اظهار می دارد که :

" در طبیعت ، پدیده ها متغیر هستند نه قانون ها . اسلام ، قانون است نه پدیده " .

مطهری در اثر دیگر خویش بنام " پیرامون انقلاب اسلامی " (ص ۱۰) اظهار می دارد که اسلام با آنچه که در جهان غرب " حقوق طبیعی " ، " آزادی فرد " و " حقوق بشر " نام دارد ، از ریشه مخالف است . مطهری برای اثبات گفته خویش ، از دو واقعه تاریخی یاری می گیرد و آنها را باید یکدیگر مقایسه می کند . نمونه تکان دهنده ای که مطهری عرضه می دارد ، آنهم با تکیه بر تاریخ اسلام زندگی پیامبر ، پیش از هر سند دیگری نشان دهنده آشتی ناپذیری اصول اسلامی و قوانین الهی اسلامی با اصول دموکراتیک غربی و حقوق غربی است . به گفته مطهری ، کورش که به پدر حقوق بشر شهرت دارد ، هنگام فتح بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد ، اهالی بابل را آزاد گذاشت تا به معتقدات مذ هبی و فکری و آداب و رسوم اجدادی خود وفادار بمانند . اما پیامبر اسلام هنگام فتح مکه در سال ۹ هجری (۶۳۰ میلادی) ، دستور داد که تمام بت های مشرکین را از زمین ببرند . طبق گفته مطهری :

" پیامبر همان کاری را نکرد که کورش در بابل انجام داد . پیامبر با خریدن بت ها ، آزادی واقعی را به آنها مردم ارزانی کرد . از دیدگاه اسلام ، آزادی و دموکراسی بر اساس آن چینی است که تکامل انسان ایجاد می کند . حق ، ناشی از استعداد های انسانی انسان است نه ناشی از میل افراد و تمایلات آنها . دموکراسی در اسلام ، یعنی انسانیت رها شده ، حال آنکه دموکراسی در فرهنگ غرب ، به معنای حیوانیت رها شده است " .

خصوصیات فقه ، فقهی ، و ولایت فقیه

واژه فقه از نظر لغوی به معنای " فهم " entendement و خصوص " فهم دقائق " است . این واژه با همین مفهوم ، در موارد بسیاری در قرآن بکار رفته است :

۱ - بنگر چگونه ما آیات خود را به طرق مختلف بیان می کنیم ، باشد که مردم آنرا فهم نکنند (سوره ۶ آیه ۶۵)

۲ - ما آیات نیکی خود را برای اهل فهم بیان نمودیم (سوره ۶ آیه ۹۸)

۳ - تا مردم سخن مرانیک فهم کرده (سوره ۲ آیه ۲۸) .

۴- آنها را دل‌هایی است بی فهم (سوره ۷ آیه ۱۷۹)

۵- و ما بر دل‌های [تیره] آن کافران پرده ای افکندیم که قرآن را فهم نمی کنند (سوره ۱۷

آیه ۴۶) .

کلمه "تفه" با توجه به تعلیمات قرآنی ، به معنی فهم عمیق و صیرت در اصول و فروع دین است :

۱- چرا این قوم جاهل فاقد بصیرت (تفه) هستند (سوره ۴ آیه ۷۸)

۲- نباید مؤمنان همگی بیرون رفته و رسول را تنها گذارند ، بلکه چرا از هر طایفه ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن بصیرت در دین [تفه] مهیا نباشند ؟ تا آن علمی که آموخته اند به قوم خود بیاموزند (سوره ۹ آیه ۱۲۲) .

کلمات تفه و تفقه در احادیث نیز به همین معنی به کار رفته و فقیه به معنی کسی است که در اصول و فروع دین خیره و صیرودارای فهم عمیق است .

پیدایش تفه در جامعه اسلامی ، متعلق به عصر پس از پیامبر زاده احتیاجات این جامعه به رفع مشکلات معنوی و نیز مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی بود . پیامبر در زمان حیات

خود به تنهایی در رفع این مسائل و روشن کردن ابهامات می کوشید . به اعتقاد شیعیان ، حل این مشکلات پس از رحلت پیامبر به عهده امامان بود . شیعیان در امر جانشینی پیامبر با اهل تسنن

توافق نداشتند ، اما هم اهل تسنن و هم اهل تشیع معتقد بودند که قوانین قرآنی جاودانی است و تغییر و تبدیلی نمی پذیرد . اختلاف این دو مذهب در این بود که برای فهم دقیق قوانین الهی و

رفع و حل مسائل جدیدی که در جامعه اسلامی پیش آمد و پیش می آمد به چه کسی باید رجوع کرد ؟ یعنی چه کسی جانشین حقیقی پیامبر است ؟ به اعتقاد شیعیان ، جانشینان حقیقی پیامبر امام علی

و یازده امام دیگر هستند که علم باطن را می دانند و معصوم Immaculé هستند . به عبارت دیگر از نظر شیعیان امر جانشینی پیامبری است الهی یعنی این خداوند است که جانشین را تعیین

کرده و می کند نه رای مردم یعنی آنچه که اهل تسنن انجام دادند .

در گیر و دار جنگ جانشینی ، منابع اصلی مسلمانان برای درک تعالیم مذ هبی ، قرآن و احادیث منسوب به پیامبر بود . اما استفاده از این دو منبع امری دشوار بود و تفسیرها و توجیهااتی که

از آیات و احادیث به عمل می آمد باید یکدیگر تفاوت داشت . مسلمین از قرن اول هجری (هفتم میلادی) به امر اجتهاد effort catégorique پرداختند . این کلمه در قرآن ذکر نشده ، اما در احادیث

منسوب به پیامبر ذکر شده است .

مسلمانان معتقد بودند که اجتهاد یا تفقه در عصر پس از پیامبر از اهمیت بسیاری برخوردار است و یکی از شرایط جاویدان ماندن و جاویدان بودن اسلام می باشد . ابن سینا در صفحات پایان

بخش الهیات از کتاب "شفا" ، در این باره چنین داور کرده است :

" کلیات اسلامی (اصول اسلام) ثابت و لایتغیر است . اما حوادث و مسائل ، متغیرو نامحدود می باشد و هر عصر ، مقتضیات مخصوص و مسائل مخصوص خویش را در راست بهمین جهت

ضرورت دارد که در هر عصر زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و طارف [آگاه] به مسائل و پیشا - مدهای زمان ، عهده دار اجتهاد و استنباط حکم [elucidation] مسائل جدید از کلیات اسلامی

بوده باشند . بدین ترتیب علم فقه در قرن اول هجری بوجود آمد . معنی کلمه فقه عبارت بود از استنباط constatation-compréhension و استخراج و تطبیق " اصول و کلیات "

Sources et universaux بر جزئیات Particuliers . پیدایش فقه در میان اهل تسنن و اهل تشیع بطور همزمان اتفاق افتاد . در قرن دوم هجری در میان فقها سنی دو دستگی بوجود

آمد . هر دو گروه در مسائل مذ هبی و حقوقی رجوع به قرآن و احادیث را واجب می دانستند . اختلاف آنها در شیوه حل مسائل جدید بود ، یعنی مسائلی که به طور صریح در قرآن و حدیث منعکس نشده

و اینکه اصلا ذکر از آنها در میان نبوده است . گروه اصحاب الرای معتقد بودند که غیر از قرآن و حدیث ، باید از عقل یاری گرفت و استنتاج منطقی دست زد . آنها این شیوه خود را قیاس

raisonnement analogique می نامیدند .

گروه اصحاب الحدیث از آنجا که در امر اجتهاد ، تنها قرآن و حدیث را ملاک می دانستند ، طبیعا نمی توانستند به مسائل جدید پاسخ دهند . به همین جهت یکی از عوامل اصلی جعل

احادیث منسوب به پیامبر و رواج آن در میان مسلمانان ، اعضای همین گروه و شیوه عمل آنها بود . سرانجام برای امر اجتهاد در میان اهل تسنن ، چهار اصل مورد قبول واقع شد :

- ۱- قرآن
- ۲- حدیث
- ۳- اجماع Consensus
- ۴- قیاس

اماد مورد کیفیت و چگونگی وحد و مرزد و اصل آخر (اجماع و قیاس) ، بین علمای اهل سننت اختلاف وجود داشت و همین دلیل فقه اهل سنت به چهار مکتب تقسیم شد که عبارت بودند از :

۱- حنفی ۲- مالکی ۳- شافعی ۴- حنبلی . حق اجتهاد تا قرن ۷ هجری (۱۳ میلادی) در میان اهل تسنن وجود داشت . در این قرن به علل خاص تاریخی ، با تشکیل يك شورا و اجماع ،

این حق از فقها سلب گردید و علمای اهل تسنن مجبور شدند برای همیشه از نظریات علما قسرن دوم و سوم هجری (مکاتب چهارگانه فقهی) تبعیت کنند .

فقه شیعی ، سابقه ای ۱۰۰ ساله دارد . این فقه در قرن اول هجری زاده شد . ثانیه قرن سوم هجری هر چند فقهای شیعی وجود داشته اند ، اما به سبب آنکه امامان تا این تاریخ

در قید حیات بوده اند ، این فقها نیز خواه و ناخواه تحت الشعاع شخصیت آنها قرار داشته اند .

تدوین فقه شیعی از زمان غیبت صغری Occulation mineure امام دوازدهم (۲۱۰-۲۲۹ هجری) آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. سلسله مراتب فقهای بزرگ شیعه از علی ابن بابویه قمی (متوفی در قرن ۴ هجری - ۱۰ میلادی) آغاز می شود و تا میرزا حسین نائینی (متوفی در اوایل قرن ۲۰) و بعد از او ادامه می یابد. اما قبل از این بابویه فقهای شیعی دیگری نیز می زیسته اند و این تدوین (متوفی در قرن ۴ هجری - ۱۰ میلادی) در کتاب الفهرست، بخشی را به فقهای شیعه که در عصر امامان می زیسته اند، اختصاص داده است.

فقیه شیعی باید به عنوان مقدمه بر زبان و ادبیات عرب (که کلید فهم قرآن و اصل و اساس است)، تفسیر قرآن، منطق، رجال یا شناخت دقیق روایان حدیث، و اصول (علمی که چگونگی روش صحیح استنباط از منابع فقه را می آموزد و نقش آن در فقه، شبیه به نقش منطق در فلسفه است) کاملاً مسلط باشد. منابع فقه از نظر شیعیان به قرار زیر است:

۱- قرآن

۲- حدیث

۳- اجماع

۴- عقل (در مورد سنن، قیاس، جای عقل را اشغال کرده است).

دایره فقه اسلامی بسیار وسیع و حیرت آور است. مسائلی که در این علم مورد بررسی قرار می گیرد، توسط محقق حلی (فقیه شیعی عرب، متوفی در قرن ۷ هجری، ۱۳ میلادی) در کتاب شرایط دسته بندی شده و تا امروز اعتبار خود را حفظ کرده است.

۱- عبادات:

این بخش از فقه شامل ده مقوله گوناگون نظیر طهارت، نماز، زکوة، خمس، روزه، حج، جهاد، امریه معروف، نهی از منکر و غیره است.

۲- عقود:

این بخش پانزده مقوله را در بر می گیرد: تجارت، رهن، افلاس، ضمانت، صلح (در امور مالی و غیره)، شرکت (در امور تجاری)، مضاربه (نوعی شرکت تجاری)، مزارعه و مساقات (شرکت کار سرمایه در امور تجاری و کشاورزی)، ودیعه یا امانت، اجاره، وکالت، وقف و صدقه، هبه یا بخشش، سبق و رمایه (شرط بندی برای اسب دوانی، شتر دوانی و تیراندازی)، وصیت، ازدواج و غیره.

۳- ایقاعات:

یا اعالی که محتاج به اجراء صیغه (قرارداد) است، ولی نیازی به طرف ندارد و یک جانبه قابل انجام است، مانند طلاق و انواع آن، سوگند خوردن، لعان (روابط خانوادگی زن و شوهر در مورد اتهام مرد به زن در امور جنسی)، عتق (اجاره انسان برای انجام کار معین در مقابل مزد

معین)، سوگند خوردن، نذر و غیره.

۴- احکام:

این بخش شامل مقولاتی نظیر صید و ذباحت (شکار و چگونگی و شرایط آن)، انواع خوردنی ها و آشامیدنی های حلال و حرام (اطعمه و اشربه)، نصب یا استیلا یا جابرانه بر مال غیر، الشفعه (حق اولویت یک شریک برای خرید سهم شریک دیگر)، احیاء الموات (احیاء اراضی بائر)، لقطه (اشیائی که پیدامی شود و مالک آنها مشخص نیست)، فرائض (ارث و شرایط آن)، قضا (داوری در تمام مواردی که در محدوده علم حقوق قرار دارد)، حدود و تعزیر (مقررات جزائی درباره زنا و لواط و شرب خمر و سرقت و طغیان و غیره)، قصاص Loi de talion (اجرای عدا توسط اعضای خاندان مقتول و قضاوت و مجازات و غیره).

فقه شیعی، تمام کلیات و جزئیات زندگی انسان، اعم از عبادات و وظایف و دستورات مذهبی و امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی زندگی خصوصی (برای مثال شرایط همجواری با همسر و ... ) را در بر می گیرد. علم فقه نه تنها از نظر وسعت موضوعات و محدوده عمل در انواع خود در جهان بی نظیر است، بلکه فقیه نیز دارای چنان قدرتی است که نظیر آن را مشکل می توان پیدا نمود.

شیعیان به امر اجتهاد و استمرار آن اعتقاد عمیق دارند. آنها معتقدند که همانطور که هر یک از امامان، امامان عصر خویش بوده اند، هرفقیه یا مجتهد نیز، فقیه عصر خویش است، و به همین علت، تقلید از مجتهدی که فوت نموده جایز نیست.

نظریه "ولایت فقیه از قرون وسطی در میان شیعیان وجود داشته و در عصر ما آیت الله روح الله خمینی آنرا به دقت تنظیم نموده و برای تحقق آن کوشش بسیار نموده است. خمینی کتاب معروف خویش "ولایت فقیه" را با جمله ای تکان دهنده آغاز می کند که نحوه بیان آن یعنی نحوه استدلال آن از منطق صوری ارسطو اخذ شده است:

"ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور representation آنها موجب تصدیق Jugement می شود و چندان به برهان Démonstration احتیاج ندارد."

آغاز کتاب با این جمله، نشان دهنده تسلط عمیق او بر معارف اسلامی و زیرکی فوق العاده است. طبق گفته او استعمارگران و دست نشاندهان داخلی آنها در جهان اسلام برای دستیابی به اهداف خود، تصور نادرستی از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده اند. آنها تبلیغ کرده اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد.

طبق استدلال خمینی: "یک نگاه به قرآن و کتب احادیث که منابع احکام و دستورات اسلام هستند، نشان می دهد که چه تفاوت عظیمی بین این دو منبع و رساله های علیه فقهای معاصر وجود دارد. در حدود ۱٪ آیات قرآن به امر عبادات اختصاص دارد. در میان پنجاه کتاب معتبر

در احادیث ، تنها سه یا چهار کتاب مربوط به عبادات و وظائف انسان نسبت به خداوند است ، مقداری هم مربوط به اخلاق می باشد و مابقی به امور اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و حقوقی اختصاص دارد . اسلام برای تمام امور ، قانون و آداب آورده است . اسلام برای انسان از آن هنگام که نطفه اش در رحم مادر رسیده می شود ، تا هنگامی که به گور می رود ، قانون وضع کرده است . اسلام همانطور که برای وظائف عبادی قانون دارد ، برای امور اجتماعی و حکومتی هم قانون دارد . حقوق اسلام يك حقوق مترقی و متكامل و جامع است و هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد . بیگانگان و سوسه گردند که احکام اسلام ناقص و وحشیانه است . قانون مشروطیت ایران زاده ، سوسه انگلیس و روس قانن فرانس و انگلیس و بلژیک بود و از نظر اسلام ارزشی ندارد . ما معتقدیم که پیامبر باید جانشین تعیین کند و تعیین هم کرده است . آیا تعیین جانشین برای احکام و قوانین است ؟ بیان قوانین که جانشین لازم ندارد . خود پیامبر احکام را بیان می کرد . اینکه از نظر عقل لازم است پیامبر جانشین تعیین کند ، به خاطر امر حکومت است .

جانشین باید قوانین را به مرحله اجراء آورد . قانون ، مجری لازم دارد . به همین جهت اسلام همان طور که قانون وضع کرده ، قوه مجریه هم قرار داده است . جانشین پیامبر ، متصدی قوه مجریه هم هست . اگر پیامبر ، جانشین تعیین نکند ، رسالت خویش را به پایان نرسانده است . در زمان حیات پیامبر ، او تنها قانون خدا را بیان و ابلاغ می کرد ، بلکه آنرا اجرا نیز می نمود . پیامبر مجری قانون بود . دست سارق را قطع می کرد ، شراب خوار را حد می زد و غیره . جانشین پیامبر همین وظیفه را دارد . جانشین ، قانونگذار نیست ، مجری احکام خداست ، و در همین نقطه است که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرایی لازم می آید . اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و اجرای قوانین الهی جزئی از ولایت [سرپرستی] (ولایت خدا - ولایت پیامبر - ولایت امام - ولایت فقیه) است . مگر در زمان پیامبر سیاست از دینان جدا بود ؟ مگر در آن دوره ، عده ای روحانی بودند و عده ای سیاستمدار ؟ مگر زمان خلفای راشدین ، سیاست از دینان جدا بود ؟ اسلام از آنجا که قانون دارد ، مجری و حکومت هم دارد . حکومت اسلامی شباهتی به حکومت های موجود ندارد . حکومت اسلامی ، مشروطه ، در معنا و مفهوم روزمره آن (یعنی تابع آراء اشخاص و اکثریت) نیست . تفاوت اساسی حکومت اسلامی با مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که در آنها مردم یا شاه و مجلس قانونگذار می کنند ، در حالی که قوه مقننه در اسلام به خداوند اختصاص دارد و نه به انسان . قانون خدا بر تمام افراد و از آن جمله بر پیامبر و امامان شامل می شود . حتی شخص پیامبر در قانون الهی دخالت ندارد و تابع اراده الهی است .

از نظر خمینی اکنون که شخص معینی از طرف خداوند برای احراز امر حکومت در دوره غیبت امام تعیین نشده است ، تکلیف چیست ؟ آیا باید اسلام را رها کرد ؟ یا این که حکومت اسلامی

لازم است ، و اگر خداوند شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده ، لکن آن شیوه حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان امام غائب موجود بوده ، برای عصر غیبت هم قرار داده است .

اگر فقیه لایقی که دارای دو شرط اساسی (تسلط کامل به قوانین الهی و عدالت) است یافت شود ، همان ولایتی را که پیامبر در امر اداره جامعه داشت ، دارا می باشد و بر تمام مردم لازم است که از او اطاعت کنند . این بدان معنی نیست که فقیه عادل ، همان مقامی را دارد که پیامبر یا امامان دارند ، نه . اینجا صحبت از مقام نیست (زیرا مسلم است که پیامبر و پس از او امامان ، بالاترین مقامی را که برای يك انسان متصور است دارا هستند ) ، بلکه صحبت از "وظیفه" است . ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین ابدی و تغییر ناپذیر شرع . و به همین دلیل ولایت "مقام" نیست ، بلکه "وظیفه" است . مثالی از اموری که فقیه متصدی اجرای آن است ، اجرای حد و حدود (حقوق جزا) می باشد . آیا در اجرای حد و حد بین پیامبر و امام و فقیه اختلاف وجود دارد ؟ یعنی چون درجه فقیه پائین تر است ، باید کمتر حد بزند ؟ مجازا زنا در اسلام صد تازیانه است . آیا باید پیامبر ۱۵۰ تازیانه و امام ۱۰۰ و فقیه ۵۰ تازیانه بزند ؟ یا اینکه حاکم یا زمامدار ، متصدی قوه اجرائیه است و باید حد زنا را که خداوند ۱۰۰ تازیانه تعیین نموده اجرا کند ، چه این حاکم پیامبر و امام باشد و چه فقیه و حاکم این عصر . خداوند پیامبر را ولی یا سرپرست تمام مسلمین قرار داده تا وقتی پیامبر در قید حیات بود . پیامبر اول هم حق ولایت و سرپرستی داشت . پس از پیامبر ، امام بر تمام مسلمانان و حتی بر امام بعد از خود ، ولایت و سرپرستی دارد . همان ولایت و سرپرستی که برای پیامبر و امام در تشکیل حکومت هست ، برای فقیه هم هست . خمینی استدلال می کند که به چنگ آوردن حکومت ، فی حد ذاته هدف و شأن و مقام نیست ، بلکه وسیله ای است برای اجرای احکام اسلام و برقراری نظام عادلانه اسلامی . امام علی ع در نطقی که به مناسبت قبول کردن حکومت در مسجد مدینه ایراد نمود ، چنین فرمود :

"بار خدایا تو آگاهی که آنچه ما انجام داده ایم ، نه به خاطر عشق به قدرت و حکمروائی بود و نه برای بدست آوردن مال دنیا . بلکه برای این بود که دستورات دین تو را [که توسط مردمان تغییر یافته بود] به راه راست برگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نمائیم تا بندگان ستم کشیده تو امان یابند و مقررات و قوانین فراموش شده تو دوباره جاری گردد ." (نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱) .

طبق استدلال خمینی ، فقیه ولی (سرپرست یا حاکم) به قوه اجرائیه احتیاج دارد ، زیرا مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست ، قانون الهی مآخذ از قرآن باید اجرا گردد . خمینی برای استدلال نمودن آراء خویش از قرآن و احادیث به فراوانی بهره می گیرد :



اطاعت کنید از خداوند و پیامبر و اولیان امر (سوره ۴ آیه ۵۹) .

در حدیثی که منسوب به امام علی ع است آمده :

"پیامبر فرمود خدایا جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود . پرسیده - شد ای رسول خدا جانشینان توجه کسانی هستند ؟ فرمود : کسانی که بعد از من می آیند ، حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آنرا پس از من بر مردم می آموزند " این حدیث توسط شیخ صدوق (قرن دهم میلادی) نقل گردیده است .

در حدیث دیگری که از امام موسی بن جعفر ع نقل شده ، چنین آمده :

"هرگاه مؤمن (فقیه مؤمن) بعید ، فرشتگان بر او می گردند . قطعات زمینی که بر آن به پرستش خدا برمی خاسته و درهای آسمان که با اعمالش بدان فرا می رفته می گردند . در دژ اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که هیچ چیز آنرا ترمیم نمی کند . زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام هستند و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند " (کلینی ، اصول کافی) .

طبق استدلال خمینی بدیهی است که جمله "مؤمنان فقیه دژهای اسلام هستند" ، جنبه تعارف و تشریفات ندارد ، بلکه فقها را موظف می کند که نگهبان قوانین الهی باشند . حفظ اسلام واجب است و از اهم واجبات است . حفظ اسلام برای فقیه ، واجب مطلق است . عقل به ما می آموزد که هدف از پیامبری تنها مسئله گوئی و بیان احکام نیست . هدف امامت نیز تنها این نیست . هدف فقها نیز تنها این نیست که آن تعالیم را با نهایت امانت به مردم یاد آوری نمایند . مهمترین وظیفه انبیا برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی اسلامی از طریق اجرای قوانین الهی است .

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و بر آنها کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند (سوره ۵۷ آیه ۲۵) . بنابراین وظیفه پیامبران ، هم بیان احکام و نشر قوانین الهی است و هم اجرای آن احکام ، و این امر تنها با تشکیل حکومت امکان پذیر می گردد . خداوند درباره مالیاتهای مذهبی می فرماید :

بدانید که هرچه به شما غنیمت و فائده رسد خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفرماندگان است (سوره ۸ آیه ۴۱) . و یا : ای رسول از مؤمنان صدقات (زکوة) را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک سازی (سوره ۹ آیه ۱۰۳) .

بدیهی است که دستور خداوند به پیامبر به این معنی نیست که پیامبر فقط آنها را به مردم ابلاغ نماید ، بلکه به این معنی است که باید آنها را اجرا نیز بنماید . پیامبر باید مالیاتها را صرف مسلمین کند ، "حدود" (مجازات) را اجرا نماید و از مرزهای جامعه محافظت کند . اینکه خداوند ، رسول اکرم را رئیس قرار داده و اطاعت او و جانشینان را واجب شمرده (سوره ۴ آیه ۵۹) بدین معنی است که کلیه اموری که به عهده پیامبر است ، فقهای عادل نیز موظف و مامور

انجام آن هستند . معنی جمله "فقها ، امین و مورد اعتماد پیامبران هستند" (کلینی ، اصول کافی) که حدیثی است از پیامبر اکرم ، با توجه به تحلیل بالا روشن می شود .

طبق استدلال خمینی ، منصب قضا با پیامبر و جانشین اوست . این جانشین ، امام ، و در زمان غیبت امام با فقیه است . یعنی فقیه نه تنها سرپرست مسلمین ، بلکه قاضی نیز هست ، و جز او کسی حق قضاوت و داوری ندارد . فقیه در رویداد های اجتماعی نیز مرجع مردم است و در همین باره حدیثی از امام دوازدهم ع در دست است :

در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید ، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم " تا هنگامی که امام یا فقیه وجود دارد ، فرد مسلمان نباید چه در امر سیاست و حکومت وجه در امر مذهب ، از فرد یا حکومت دیگری پیروی نماید :

آیا ندیدی کسانی را که به گمان خود ایمان آوردند به آنچه که به تو نازل شده و آنچه که پیش از تو نازل شده ، چگونه باز می خواهند طاغوت (شیطان ، دیو و مردم پلید) را حاکم خود گمارند (و دادخواهی کنند) ، در حالی که دستور دارند به طاغوت کافر شوند (طغیان کنند) (سوره ۴ آیه ۶۰) .

بدین ترتیب با توجه به آیات قرآن و احادیث مربوط به پیامبر و امامان و نحوه استدلال فقهای شیعی از زمان غیبت امام دوازدهم تا کنون ، ولایت فقیه جزئی از فلسفه پیامبری شیعی (ولایت خدا - ولایت رسول - ولایت امام - ولایت فقیه) و اصل اساسی آن است ، و این مهم (یعنی اجرای قوانین ابدی و تغییرناپذیر الهی) تحقق نمی پذیرد مگر بابت دست آوردن حکومت و اجرای آن قوانین توسط فقیه ولی یا ولی فقیه .

### نتیجه

با توجه به آنچه که گذشت آیا نتیجه گیری امری است دشوار؟ ظواهر امر حکایت از آن دارند که پاسخ این سؤال منفی است .

قوانین قرآنی (که حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزئی از آن و وابسته به آن است) از ریشه با حقوق غربی یا دمکراسی غربی (چه دمکراسی بورژوا و چه دمکراسی خلقی) در تضاد است و این مطلبی نیست که منقدان و مخالفان اسلام جعل کرده باشند زیرا که خود قرآن بهتر از هر مدرک دیگری بر این تضاد آشتی نا پذیر تاکید می ورزد . قوانین اسلامی که منکی بر قرآن هستند و از بخش اعظم آنها صریحا در قرآن یاد شده (جهاد ، سوره ۹ آیه ۲۹ و ۷۲ - هجرت سوره ۹ آیه ۲۰ - امر به معروف و نهی از منکر ، سوره ۹ آیه ۱۱۲ - حجاب ، سوره ۲۴ آیه ۵۲ تا ۵۵ - حقوق و موقعیت زنان ، سوره ۴ آیه های ۱ تا ۲۵ - قصاص ، سوره ۲۴ آیه ۲ تا ۱۰ ، سوره ۴ آیه ۲۱ تا ۲۵ و ۲۰۰) قوانین هستند جاودانی ، تغییرناپذیر ، و متعلق به تمام زمانها و تمام

مکان حق قانونگذاری در اختیار خداوند است و هیچ انسانی حتی پیامبر حق قانونگذاری ندارد. وظیفه پیامبر تنها عبارت است از دریافت قوانین خداوند از طریق وحی و ابلاغ آن به مردم، و سرپرستی روحانی و سیاسی و اجتماعی مردم از طریق بدست گرفتن قدرت. وظیفه امامان و نواب امام غائب یا فقهای عادل نیز تنها در محدود اجرای قوانین الهی خلاصه می شود و برای اجرای این قوانین، باید قدرت سیاسی را به چنگ گیرند.

این بینش درست در نقطه نظر متضاد حقوق غربی قرار دارد که بر مبنای "حقوق طبیعی" استوار شده و در آن انسان یا انسانها قانونگذار هستند نه خداوند، و انسان خود سرنوشت خویش را در دست دارد، و بنا بر مصالح عصر، قوانین را تغییر می دهد. به عبارت بهتر تطبیق اصطلاحاً فیلسوفان، قوانین الهی، مطلق absolu هستند در حالی که قوانین غربی اعتباری abstrait و نسبی relatif و در نتیجه تکامل پذیر و تغییر پذیر.

در مورد مسئله حیاتی ولایت فقیه و معتبر بودن و شرعی بودن (یا معتبر نبودن و شرعی نبودن آن) نظریات بسیاری ابراز شده که میتوان آنها را مجموعاً در سه نظریه خلاصه نمود:

۱- فقیه نیز مانند هر انسان عادی جایز الخطا است و به عبارت دیگر مانند پیامبر خود ختراود و از د امام "معصوم" نیست. در نتیجه بین حکومت فقیه و سایر حکومتها (یا رژیمها) تفاوتی نیست، زیرا حکومت واقعی اسلامی تنها شایسته شان امام غایب است و تا هنگام ظهور امام باید از حکومتهای موجود اطاعت نمود.

۲- ولایت فقیه، نظریه ای غیر اسلامی و غیر شیعی است و ربطی به اسلام واقعی ندارد. اسلام راستین، مذهبی است غیر از آنچه که فقها عرضه میدارند و فقها، اسلام را تحریف کرده اند. محتوای هردو نظریه، چیزی نیست جز بیماکی فرهنگی (چه فرهنگ اسلامی و چه فرهنگ غربی) و غرض ورزیهای فرمایشی سیاسی. نظریه اول، از آن جناح راست فاسد و حیل و حسابگری است، و نظریه دوم از آن گروهی که می خواهند با متهم کردن فقیه، به تیرگی اسلام خود ساخته دست بزنند. محتوای هردو نظریه عوام فریبی محض است و ولایت فقیه جزئی از قوانین قرآنی، جزئی از فلسفه پیامبری اسلامی، جزئی از امام شناسی شیعی و زاده و نتیجه منطقی آنهاست.

در صحت نظریه ولایت فقیه (با توجه به تعلیمات قرآنی و احادیث و امام شناسی شیعی) هیچ تردیدی نیست. به عبارت دیگر آنها که از مصمم قلب به تعلیمات قرآنی و احادیث پیامبر و امامان شیعه ایمان دارند، هیچ تردیدی در شرعی بودن و قانونی بودن نظریه ولایت فقیه نشان نمی دهند. گروه راست اظهار می دارد که در اسلام، سیاست و دیانت دو امر جداگانه هستند و فقها حق دخالت در سیاست را ندارند. این عوام فریبی کذب محض است، زیرا قرآن صریحاً بر جدایی نبودن دیانت از سیاست تأکید می ورزد (سوره ۴۲ آیه ۱۲ - سوره ۲۲ آیه ۶ - سوره ۴ آیه ۵۹ - سوره ۴ آیه ۶۰ - سوره ۲ آیه ۱۰۴).

گروه دیگری ظاهر مبلغ و مدافع اسلام راستین است، مدعی است که اسلام راستین با آنچه که فقهای کونند انجام می دهند، از ریشه متفاوت است! برای آنکه این مسئله نیز بی پاسخ نماند، مجبور هستیم گامی به عقب برداریم و رجوع به مطالبی که شرح آن رفت نمانیم. منابع فقه در اسلام (چه سنی و چه شیعی) چهار است و کلیه قوانین از این چهار منبع استنباط و استخراج می شود:

۱- قرآن ۲- حدیث ۳- اجماع ۴- عقل (یا بنا بر اعتقاد اهل تسنن قیاس).  
ما با اکراره تمام در لحظه حاضر و بفرض محال می پذیریم که اسلام فقها بطور کلی، ولایت فقیه آیت الله خمینی بطور خاص، ربطی به اسلام راستین ندارد و نظریات فقها جعلی است! ما به فرض محال می پذیریم که از چهار منبع علم فقه، سه منبع آن یعنی حدیث، اجماع و عقل (یا قیاس) غیر قابل اعتماد هستند. با اکراره می پذیریم که تمام احادیث، جعلی است، که اجماع علما اعتبار ندارد، زیرا علما و فقها معصوم نیستند و در معرض خطا قرار دارند، می پذیریم که عقل یا قیاس نیز از آنجاکه توسط فقها به کار افتاده اند در معرض خطا قرار دارند و قابل اعتماد نیستند. اکنون برای ما فقط قرآن مانده است و بس. آیا در اصلت و صحت قرآن نیز تردیدی هست؟ اگر در آن نیز تردیدی هست، مدعیان اسلام راستین این مسئله حیاتی را بدون سفسطه و آشکارا بیان دارند. زیرا اگر قرآن را هم حذف کنیم، یعنی در صحت و اصلت آن نیز تردید رو داریم، آنگاه دیگر چیستی از اسلام باقی نخواهد ماند!

از آن گذشته ما چون از قبل از پاسخ های احتمالی مدعیان اسلام راستین مطلع بوده ایم، بخش اعظم نظریات خود را بر مبنای قرآن قرار داده ایم و نه بر مبنای نظریات فقها. آیاتی می شود منکر آن شد که ذکر امر به معروف و نهی از منکر نخست در سوره ۹ آیه ۱۱۲ آمده و سپس از آنجا به کتب فقها سرایت کرده؟ آیاتی می شود منکر آن شد که حجاب نخست در سوره ۲۳ آیه ۵۳ آمده، که حقوق و موقعیت زنان، چند همسری، تنبیه جسمی زن توسط شوهر و... نخست در سوره ۴ آیه های ۱ تا ۲۵ آمده، که قصاص و حد و د و تعزیر نخست در سوره ۲۴ آیه ۲ تا ۱۰ و سوره ۴ آیه ۱ تا ۲۵ آمده و از آنجا به کتب فقها سرایت کرده و...؟ می توان از مدعیان اسلام راستین که بر خمینی می تازند درخواست نمود که نظریات خود را آشکارا در باره این مسائل ابراز دارند. یعنی آشکارا بنویسند و بگویند که یا:

- ۱- این قوانین متعلق به قرن اول هجری هستند و از زندگی امروزه سازش ندارند.
- ۲- خمینی مجری قوانین الهی است و تمام اعمال او (و از جمله بریدن دست و سنگسار زنان و مجازات خانواده قاتل و خود قاتل به دست خانواده مقتول و غیره) چیزی نیست جز اجرا قوانین الهی و قرآنی که در سوره ۲۴ آیه ۲ تا ۱۰ و سوره ۴ آیه ۱ تا ۲۵ ذکر آنها آمده.
- اگر پاسخ آنها به مسئله اول مثبت باشد، مفهوم آن اینست که قوانین الهی جاودان نیستند و قابل تغییرند. آنها می توانند این نظر را داشته باشند، اما مشکل اینست که با اظهار

این حرف، دیگر مسلمان نیستند. اگر پاسخ آنها به مسئله دوم نیز مثبت باشد (که اگر نباشد در حکم نفی قرآن است)، آنوقت دیگر جانی برای حمله به آیت الله خمینی باقی نمی ماند و آنچه باقی می ماند چیزی جز جاه طلبی و بلند پروازی و آرزوی رهبری نیست (۱).

از آن گذشته مسئله ولایت فقیه، خاص ایران نیست و اکنون مدتهاست که فقهای اهل تسنن در تمام کشورهای اسلامی نیز همین مسئله را آشکارا اظهار می دارند و در جهت کسب قدرت سیاسی میکوشند (۲).

خلاصه کنیم. ولایت فقیه، جزئی از تعلیمات قرآنی، فلسفه پیامبری، و امام شناسی شیعی، جزئی از آنها زاده و نتیجه منطقی آنهاست. طبق این تعلیمات، حق قانون گذاری از آن خداوند است نه از آن انسان، و حتی پیامبر نیز فاقد این حق است و تنها، مجری قوانین الهی است. قوانین است. قوانین اسلامی جاودانی، تغییرناپذیر و متعلق به تمام زمانها و مکانها است، یعنی سنت خداوند طبق گفته قرآن هرگز تغییر نمی پذیرد (سوره ۳۲ آیه ۶۲ - سوره ۲۵ آیه ۴۲). قوانین الهی باید اجرا گردند و انسان چاره ای جز کردن نهادن و اجرای آنها ندارد. اجرای این قوانین به عهده پیامبر و امامان است و پس از آنها، این وظیفه به عهده فقها است. اجرای قوانین الهی صورت نمی پذیرد، مگر با کسب قدرت سیاسی، و کسب قدرت سیاسی علما نیز چیزی نیست، جز همان نظریه ولایت فقیه.

ولایت فقیه یا حکومت روحانیون، همان رژیم است که در فرهنگ غربی آن را تئوکراسی (Theokratie) نام نهادند. اینکه ماهیت یا جوهر تئوکراسی (از هر نوع و به هر شکل) که باشد، چیست احتیاج به شرح و تحلیل بسیار دارد. اما ما از آنجا که پایه کار را بر خود کتب مقدس قرار دادیم و نه بر نظریات این و آن، صلاح میدانیم که به خود کتب مقدس رجوع نمائیم:

۱- دین زرتشتی، تنها انسان زرتشتی را به دین می داند. این دین کینه و نفرت به اقوام غیر آریائی را به پیروان خود تلقین می کند.

در بخشی از اوستا (یسنا XXXIV)، بیگانگان، غیر آریائی، دویا و حشره صفت (در اصطلاح اوستائی XRAFSTRA-MATYA) نامیده شده اند. کلماتی که در باره انسانها بکار میرود، درباره آنها به کار برده نمی شود. برای مثال آنها متولد نمی شوند، بلکه می افتند (در اصطلاح اوستائی USPAT). آنها نمیرند، بلکه میترکند، راه نمی روند، بلکه میخلتند و یا میشتابند (در اصطلاح اوستائی DVAR و PAT).

۲- عهد عتیق (تورات) سفر تثنیه آیه ۱۲:

اگر تو نبی یا بیننده خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه برای شما ظاهر سازد و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن ترا خبر داده گفت خدایان غیرا که نمی شناسی پیروی نمائیم و

آنها را عبادت کنیم، سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو... و آن نبی یا بیننده خسواب کشته شود... و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یاد خترت یازن هم آغوش یا رفیق... ترا در رخا اغوا کند و گوید که برویم و خدایان غیرا که تو شناسختید عبادت کنیم... او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بروی رحم نکند و مرا و شفقت من را و پنهان مکن. البته او را بقتل رسان. دست تاول به قتل او درازشید و عدد دست تمامی قوم.

۳- انجیل یوحنا آیه ۱۵:

"من تاك هستم و شما شاخه ها. آنکه در من می ماند من در او، میوه بسیار می آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد. اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می شود و می خشکد و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند و سوخته می شود."

۴- قرآن، سوره ۲ آیه ۱۱۸:

"ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دست صمیمی همراز نگیرید، چه آنکه آنها به غیر دین اسلامند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاه می نکنند که همی خواهند شما در رنج و سختی باشید."

نمونه های تکاند هنده مذکور بهتر از هر سند و مدرک دیگری گویای جوهر تئوکراسی و آخرین پدیده آن ولایت فقیه است. آیا پس از ارائه آنها سخن دیگری باقی مانده است؟

امضاء، فردوس

پایان

۱- یکی از گروه هایی که به ولایت فقیه آیت الله خمینی به سختی می تازد ومدعی ومبلغ اسلام راستین است ، چندی پیش جزوه ای در باره ' حقوق زنان از نظر اسلام راستین انتشار داد . مطالب این جزوه بسیار جالب ومحتوی آن بسیار مترقی است واز این نظر باید به نویسنده یانویسندگان آن تبریک گفت . اما اشکالی که هست اینستکه مطالب این رساله هیچ ربطی با اسلام وقرآن ندارد و برای نمونه حتی نامی هم از قرآن (سوره ۴ آیه های ۱ تا ۳۵) برده نشده . مطالب این رساله شباهت بسیاریه آثار روانشاد شریعتی دارد ، یعنی کلی گوئی وبدون ذکر مأخذ سخن گفتن از جمله خصوصیات آن است .

۲- کانال دوم تلویزیون فرانسه در ماه ژوئن ۱۹۸۶ بدت چند هفته برنامه های مستندی راجع به جنبشهای سیاسی فقهای عرب در چند کشور عرب به بینندگان عرضه داشت . در این برنامه نمونه هایی از قطع دست وسنگساروغیره درسودان وچند کشور دیگر به بینندگان عرضه گردید و از آنجاکه این تصاویر بسیار خشن بودند ، افکار عمومی خواستار حذف این برنامه گردید . در یکی از همین برنامه ها بود که مفتی یامجتهد اعظم جامع الازهر مصر (بزرگترین مرکز علوم مذهبی در جهان اهل تسنن) آشکارا اظهار داشت که نقص بزرگ کشورهای مسلمان اینست که قوانین الهی در آنها اجرا نمی شود .

آیا لزومی دارد که از جنبش اخوان المسلمین در مصر وسوریه وسرکوب آنها توسط ناصر وحافظ اسد سخنی بمیان آورده شود ؟ ویا از سازمانهای مخفی فقهای عرب در تونس ومراکش برای کسب قدرت سیاسی ذکری بعمل آید ؟ حتی در کشوری نظیر الجزایر در ماه ژوئیه ۱۹۸۷ شورشهای خونینی در چند نقطه کشور روداد که رهبری آنها را چند فقیه و طلاب وابسته به آنها بدست داشتند ، ودولت الجزایر پس از سرکوب شورش ، رهبران شورش را به حبس های طول المددت ودوتن از آنها را به اعدام محکوم نمود .